



توانمند سازی زنان در افغانستان: ایجاد فضا مساعد ساختن محیط

اگست ۲۰۱۳

لینا گنیش

مقدمه: مشارکت در کار و بررسی بازار کار زنان

مشارکت اقتصادی زنان در افغانستان هم در فرایند توسعه حیاتی بوده و هم منحنی متمم حقوق زنان در این کشور به شدت قابل لمس بوده است. این پژوهش یعنی توانمند سازی اقتصادی زنان در افغانستان: جمع آوری معلومات و تحلیل وضعیت بین سالهای ۲۰۰۲-۲۰۱۲ تلاشی است برای دریافت و بررسی فعالیت های که برای بهبود وضعیت و حقوق بشری زنان انجام یافته است. این طرح پالیسی بر اساس شواهد و یافته های پژوهشی توسط واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان تهیه و از طرف اداره سازمان ملل متحد برای زنان در راستای اهداف استراتژیکی اش یعنی حقوق و امنیت اقتصادی زنان، تمویل گردیده است. واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان این پژوهش را میان سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ انجام میدهد. یافته های این پژوهش نشان میدهد که اشتراک اقتصادی زنان افغان ناکافی بوده و این بیشتر بخاطر فضای موجود پالیسی و موانعی است که در سنت های فرهنگی و اجتماعی ریشه دارند.

ترسیم معلومات بخش نخست این پژوهش است. در این بخش تمام برنامه های که از سال ۲۰۰۲ بدین سو در زمینه ای بهبود و انکشاف اقتصادی زنان روی دست بوده است بررسی می شوند. برنامه های متذکره به شمول مصوبه های بین المللی، استراتژی های دولت ها، اصلاحات قانونی و میکانیزم و پروسیجر ها می باشند. این بخش با مرور شاخص های اقتصادی و توسعهی مربوط به جندر، حدود و دسترسی زنان به حقوق بشر و فعالیت های اقتصادی و اینکه آیا به این موارد در دهه گذشته رسیدگی شده است یا خیر، می پردازد.

بخش دوم این پژوهش، یعنی تحلیل وضعیت، روی بررسی دیدگاه های زنان مستفید شده از پروژه های توسعهی و اطرافیان شان که در مناطق شهری و روستائی کابل به منظور بهبود فعالیت ها و فرصت های اقتصادی زنان تطبیق شده است، می پردازد. در این بخش روی زمینه های اجتماعی و فرهنگی که ممد و یا مانع اشتراک زنان در تولید درآمد های اقتصادی میشود، توجه خاص صورت میگیرد. اینها مواردی است که در استراتژی های و پالیسی های دولت افغانستان و جامعه بین المللی بخاطر دستیابی به توانمند سازی اقتصادی زنان مطرح شده اند. به همین منظور، در این بخش تفاوت ها میان پالیسی و آنچه که تطبیق میشوند و میان استراتژی و آنچه که در عمل صورت میگیرد، مورد مطالعه قرار می گیرد.

ساحات نابرابر

مبتنی بر یافته های این پژوهش با وجودیکه دستاورد های دهه گذشته زیاد اند، و به مقایسه محرومیت های کلی در سه دهه ای قبل از آن، این دست آورد ها محدود بوده اند که با موجودیت فقر شدید موجود در کشور به آسانی میتوانند به چالش مواجه شده و از پایداری برخوردار نیستند. تفاوت های جدی در خصوص سهم زنان در مقایسه با مردان در تمامی سکتور ها و در زمان تهیه استراتژی های انکشافی و در نظر گرفتن نقش زنان بملاحظه میرسد. این تفاوت ها در سطح دولت در بخش حقوقی، تطبیق پالیسی ها و استراتژی های، و توسعه استراتژی های ملی و پالیسی های وزارتخانه ها برای توسعه ای که در آن برابری جندر مد نظر باشد، به وضاحت وجود دارند. با اینکه موقف بعضی پالیسی ها به خوبی روشن اند، آنها محتوای کافی از نظر حساسیت های جندر نداشته و یا بعضی از آن پالیسی ها دیدگاه بسیار کلی دارند که در خصوص زمینه های اجرایی آن، واضح نیستند.

کماکان تعلیم و تربیه، صحت، اشتراک در سیاست و امور عامه، و مصئونیت چهار مورد اساسی و حقوقی اند که زنان افغانستان با آن مواجه می باشند. این ها از جمله شاخص های مهمی اند که بر اساس آن میزان رفاه زنان پیمایش می شود و بطور مستقیم با توانمند سازی اقتصادی زنان مرتبط است. تاثیرات خلاء دیدگاه جنسیتی مساوی بیشتر در این موارد قابل لمس اند: دسترسی به خدمات اساسی صحی مخصوصا به صحت مادران و نوزادان؛ رسیده گی به خشونت های که وابسته به مسایل جندر می باشد؛ ثبت نام مطلق دختران در دوره ابتدائی مکتب و ادامه تحصیل در دوره های متوسط و لیسه؛ ناکافی بودن بیش از حد دسترسی زنان به عدالت و حاکمیت قانون، اشتراک ناچیز زنان در سیاست و امور عامه؛ و غیابت از حضور در اکثر از نهاد های تصمیم گیرنده چی در سطح محلی و یا ملی. هر یک از این مسایل تاثیرات متواتری روی رفاه اقتصادی زنان مخصوصا با موجودیت خشونت ها (مربوط به مسایل جندر) و گسترش نا امنی ها در افغانستان میداشته باشند.

حضور و اشتراک زنان در بازار کار افغانستان، غیر منظم و گسیخته می باشد. معلومات و قراین موجود نشان میدهند که پس از سال ۲۰۰۲ میلادی توجه یی قابل ملاحظه ای در اشتراک زنان در فعالیت های اقتصادی صورت نگرفته است. از نظر اقتصادی تصویری که به دست آمده است اینست که زنان در بیرون از خانه زیاد به فعالیت ها پرداخته اند زیرا اکثریت آنان به مشاغل بدون دستمزد و یا کار های با دستمزد ناچیز، آسیب پذیر و ناامن مشغول بوده اند. آنها در چوکات یک اقتصاد غیر رسمی و قانون گریز، نوعیت و محاصل یا دست آورد های اشتراک زنان در بازار کار زیادتر هم توسط موقف اجتماعی و آسیب پذیری آنان از اینکه زن خلق شده اند، متاثر شده است. در عین حالی که سکتور قرضه های کوچک که مجرای قابل توجه وزمین ساز فرصت های کوچک اقتصادی برای زنان است، در حال حاضر بسیار محدود بوده و حمایت کافی از حضور زنان در تشبثات کوچک و متوسط نیز صورت نمی گیرد. اشتراک زنان افغان در فعالیت های اقتصادی در قسمت های تحتانی زنجیره ارزش دهی توانمندی اقتصادی قرار دارد و فقدان دسترسی به بسیاری از منابع مانع بهبود و افزایش مهارت ها و درآمد های آنان گردیده است. روند درآمد زائی زنان به فرایند/پروژه ها و استراتژی های ملی نیاز دارد تا بتواند قابلیت های کاری زنان را سازمان داده و موثر بسازد. برای اینکار نیاز است تا از طریق ارایه خدمات تجارتي، تأمین قرضه و حمایت مالی نیازمندی های سکتورهای مربوطه و توازن جنسیتی در روند توسعه مراعات شوند تا زنان در تمامی مراحل زنجیره ارزش دهی در همه ای سکتور ها و طبقات شغلی مشمول گردند.

علاوئاً این پژوهش نشان میدهد که اشتراک زنان افغان در فعالیت های اقتصادی بطور وسیع وابسته به دو عامل کلیدی می باشند. اول، اینکه دیدگاه های مردم محل در برنامه ریزی های انکشافی شامل باشند؛ و دوم اینکه روابط قوی با بازار های اقتصادی به منظور متمریت و پایداری پروژه ساخته و انکشاف داده شوند. در حالیکه یک چارچوب اسلامی مشروعیت اینکار را تضمین می نماید، افزایش درآمد زنان سبب تغییرات شگرف در مورد خود بینی آنان شده و توانائی آنها را به حدی می رساند که سبب تبدیل نقش زنان در میان خانواده و مردم میشود. چنین زنان توانائی ابراز نظر و اعتراض به آن نقش های را که بصورت غیر عادلانه به آنها تخصیص داده شده را حاصل مینمایند و می توانند این درک را که زنان افراد "وابسته" اند تغییر دهند. باوجودیکه برای تمام زنانی که در این پژوهش اشتراک کردند حقوق که سبب کسب درآمد برای آنان شده است، واضح است، اما تغییر در نحوه برخورد آنان در پروژه ها بیشتر قابل رویت است که سبب افزایش درآمد زائی برای آنان شده است.

شرایط مناسب

آهسته آهسته تاثیر بعضی از استراتژی های، برنامه ها و پروژه های توسعه ای که در سال های گذشته به منظور ساختن ظرفیت و مهارت های کاری برای زنان تطبیق شده اند، دیده میشوند که عامل های تغییر در این راستا مناطق شهری افغانستان و تعدادی از مناطق روستائی اند. فرصت ها و قابلیت های زیادی برای زنان در بخش تشبثات کوچک و متوسط بخصوص در قسمت باغداری، مرغداری، کار و بار در بخش زراعت و کار ساخت و ساز وجود دارند. در این سکتور ها لازم است تا نظر به آخرین حد قابلیت استخدام و جذب توانائی زنان از مصنوعات داخلی حمایت شوند تا اولین مراحل حضور و توسعه زنان در این بخش ها تقویت و حفاظت گردند. اما اکنون نیاز است تا محاصل و دستاورد های مثبتی که تعداد زیاد از پروژه های کوچکی که برای زنان در دهه گذشته تطبیق شده اند، جمع و کنترل شده و توانمندی ها و دانش آنان در چارچوب پالیسی های جامع چی در سطح محلی و ملی تنظیم و اداره شوند تا در شکل دهی اقتصاد ملی افغانستان مورد توجه و استفاده قرار گیرد. از طریق اصلاحات در نحوه تنظیم، سرمایه گذاری و پیوند های تجارتي و بازرگانی میتوان گروپ های شغلی ویژه ای زنان و مجتمع های تولیدی را بیشتر تقویت کرد. و اشتراک زنان در بازار کار در تدوین پالیسی ها، ارایه مشوق ها و پاداش ها بطور رسمی مورد توجه و حمایت قرار گیرد.

برای اینکه توانائی های اقتصادی زنان بطور کامل مورد استفاده قرار گیرند، وزارتخانه ها و استراتژی های آنان و کمک های جامعه بین المللی باید بطور کامل با استراتژی انکشاف ملی افغانستان (ANDS) و تمام اصول پلان کاری و ملی برای زنان افغان (NAPWA) منطبق گردند. در حال، اینکه توازن جنسیتی به کدام مفاهیم شناخته می شود و اینکه آیا به آن پرداخته می شود در برنامه ها و استراتژی های، متفاوت میباشد. نیاز است تا میکانیزم برای اینکار مشخص و تقویت گردد. بسیار مهم است تا تمام پالیسی ها و استراتژی های وزارتخانه ها بررسی گردند که مطابق استراتژی انکشاف ملی و پلان کاری و ملی برای زنان افغانستان در گفتار و عمل پیاده شده است. بر علاوه، خلاء های گسترده ای در قسمت اصول بعضی از پالیسی ها و مشخصاتی که بعداً در آن پالیسی ها مطرح شده اند، وجود دارند. میکانیزم ها برای نظارت و هماهنگی و همچنان میکانیزم های حسابدهی به شدت نیاز به تقویت بیشتر دارند.

در شرایط اقتصادی فعلی، سکتور های ملی و بین المللی را میتوان طوری بسیج ساخت تا در بخش های تولیدی سرمایه گذاری نمایند. و لازم است تا در این کار مسایل مربوط به توازن جنسیتی مد نظر قرار گرفته و فن و تکنالوجی کاری مناسب برای زنان آموزش داده شود و قرضه و سرمایه امتیازی برای تولید کننده گان و گروپ های متشبت زن داده شود. باوجودیکه اینکار سبب آغاز جدی برای سرمایه گذاری روی توانائی های اقتصادی زنان خواهد شد، برای دولت لازم است تا میکانیزم های تنظیم مشارکت سکتور عامه و خصوصی را مساعد سازد. به عین شکل لازم است در همین رابطه در طرح پالیسی های فعلی و مستقبل اقتصادی در سکتور های استخراج معادن و محیط زیست توجه صورت گیرد. تاسیس شبکه های زنان توسط

مسئولین پتانسیل بالقوه برای افزایش اشتراک فعال و پایدار زنان در تولید دانش و درآمد می باشد. ایجاد و سازماندهی دانش اقتصادی برای زنان افغانستان، همانند انتقال آن مهارت ها و تجارب میان آنان، بسیار مهم و حیاتی می باشد. در این راستا دیدگاه ها و اشتراک زنان در روند انکشاف و حکومتداری جهت دهی شوند و همچنان تخصیص منابع کافی برای توسعه شبکه های اقتصادی زنان مهم پنداشته می شوند.

گروپ های خودی زنان و کوپراتیف های آنها در سطح قریه جات، ولسوالی ها و ولایات میتوانند شبکه ای را برای سازماندهی منابع بسازند، آنچه که زنان به تنهایی کمتر و یا اصلاً هیچ به آن دسترسی ندارند. گروپ های محلی برای شمولیت نقش اجتماعی و خانواده گی زنان در فعالیت های اقتصادی ممد واقع میشود و نیز کمک می کند تا میزان و حدود اشتراک اقتصادی هر یک از زنان شکل بگیرد. چنین کار و روش دسته جمعی سبب میشود تا سطح درآمد ها افزایش یافته و محرومیت ها تقلیل یابند؛ و نیز به قلت فرصت ها و ناکافی بودن قابلیت ها رسیدهگی نماید که اینها خود توانائی های افراد را محدود می سازند. این روش های جمعی در سطح محلات باید با برنامه های ملی و بین المللی که برای زنان کار می کنند، پیوند داده شوند. این پیوند ها با توجه بیشتر به تساوی دسترسی زنان به منابع تقویت شده می تواند.

ایجاد محیط مناسب برای زنان

نظر به وضع زنده گی زنان یکی از ضروریات عمده در طرح پالیسی ها و برنامه ها تشویق های مادی می باشد. قسمت اعظم از شواهد اولیه و دومی در این پژوهش نشان میدهد که اشتراک زنان در فعالیت های اقتصادی را میتوان از پس منظر همبستگی جندر و نیز از طریق پروژه ها و پالیسی های که خوب نظارت شده باشند، مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد.

برای افزایش دسترسی زنان به فرصت های اقتصادی نیاز است تا استراتژی های کنونی بیشتر تقویت شوند مخصوصاً اینکار باید در بخش های تعلیم و تربیه، صحت، توانمند سازی اقتصادی و امور مذهبی صورت گیرد. همه اینها را می توان در راستای "ایجاد محیط مناسب برای زنان" تلقی کرد. و اینکار ازین طروق صورت گرفته میتواند:

۱. اول: تقویت محیط پالیسی سازی:

در سطح دولت مرکزی، چی در سطح وزارت های سکتوری و اداره مرکزی احصایه باید درک و آگاهی از سهم زنان در اقتصاد و روند انکشاف کشور افزایش یابد. بررسی مشخص و تطبیق استراتژی انکشاف ملی افغانستان و پلان کاری ملی برای زنان افغان البته به همکاری وزارت های سکتوری میتواند به بسیاری از خلاء های که این کشور برای کاهش فقر و روند انکشاف انسانی مواجه است کمک نماید. موازی به آن، بیشتر شدن سهم زنان در فعالیت های اقتصادی میتواند از طریق پرداختن به حقوق شرعی که از رفاه زنان حمایت می کند، تقویت گردد.

۲. دوم: رسیده گی به خلاء های انکشاف بشری:

این نهایت مهم است تا به کمبودی های که زنان و دختران در قسمت رسیده گی به تسهیلات تعلیمی، صحت، مصئونیت، حرکت فزیک و اشتراک در سیاست دارند، رسیده گی شود. یکی از راه ها برای رسیدن به این هدف، توجه به نورم ها و ارزش های اجتماعی و سنتی می باشد. و اما یکی از موانع عبارت از عدم موجودیت منابع برابر و جداگانه برای زنان بخصوص برای زنان جوان و دختران است.

۳. سوم: توجه به بازدهی ها:

موجودیت یک شبکه قوی و چند سکتوری زنان متشبت ضروری می باشد. لازم است تا این شبکه خارج از افغانستان، در سطح تمام شهر ها و مراکز ولایات بوجود بیاید تا یک مودل جامع کمک زنان به زنان تشکیل شود؛ از تولید کننده گرفته تا عمده فروشان و پروسس کننده گان و صادر کننده گان؛ و تقویت تشبثات در میان زنان نیاز است تا در سطح مارکیت های داخلی و خارجی تقویت گردد.

۴. چهارم: ایجاد خدمات مالی:

کماکان دسترسی به سرمایه و قرضه و تضمین های مالی یکی از چالش ها بوده و مخصوصاً زنان در برابر خطرات احتمالی مالی، هیچ تضمینی در اختیار ندارند. فضای کنونی قرضه های کوچک فرصت های کمی مخصوصاً در سکتور های غیر رسمی روستائی و تشبثات کوچک و متوسط را در اختیار زنان قرار میدهد. سرمایه گذاری بزرگتری در صنایع متوسط و کوچک که بتواند از مهارت ها و حضور زنان در بازار کار استفاده کند، نیاز است و موازی به آن ضروری پنداشته می شود تا اصلاحات مالی و کاری روی دست گرفته شود.

نتیجه گیری

با درنظرداشت پیشینه ای اجتماعی و فرهنگی افغانستان و همچنان با درنظرداشت وضعیت جندر در قبل از سال های ۲۰۰۱ میلادی، باید به شرایط فعلی این کشور به دیده مثبت دید. با اینکه نمی توان به سنت های اجتماعی و فرهنگی این کشور که شکل دهنده ای نابرابری در نقش جندر در زنده گی روزمره می باشد طی یک دهه رسیده گی کرد، توانمند سازی زنان از نظر اقتصادی از ناحیه پالیسی با موجودیت ناچیز حقوق بشر، به شدت پیچیده است.

برای ایجاد فرصت های آزاد، عادلانه و مناسب برای دسترسی برابر زنان به مارکیت های کارنیاز است تا در سطح جهان میدان "هموار" برای رقابت ایجاد شود. بسیاری از آن وابسته به نوعیت روند انتقال و اصول توافقات و اینکه اقتصاد در کل در کدام مسیر روان خواهد شد، وابسته است و اما برای یک پالیسی جامع ملی جهت توانمند سازی زنان از نظر اقتصادی باید از تولیدات و مصنوعات زنان حمایت صورت گیرد. در کوتاه مدت و میان مدت لازم است تابرنامه ها و سرمایه گذاری ها توسط سیاسیون، کادر ها علمی، فعالین جامعه مدنی، احزاب سیاسی، روحانیون، بزرگان قوم، شورا های ولایتی، اعضای تجارت و صنایع، حمایت شده و ادامه یابند و در دراز مدت، سرمایه گذاری روی نیروی انسانی و منابع جهت توانمند سازی زنان برای حضور در فعالیت های اقتصادی حیاتی میباشد.

در مورد واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، موسسهء مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضهء پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و طرز العمل و انتشار نتایج حاصله از آنها جهت آگاهی دهی و تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. این اداره سعی مینماید تا با دخیل ساختن پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققین و دانش آموزان زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه این اداره را جهت تقویت ظرفیت پژوهشی آنان، و ایجاد فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ با همکاری موسسات امدادی فعال در افغانستان بوجود آمد که نماینده های آن متشکل از هیأت مدیره، تمویل کنندگان، ملل متحد و دیگر دفاتر و موسسات غیر دولتی می باشد. این واحد بیشتر از سوی دولت های فنلند، سویدن و سویس (SDC) پشتیبانی مالی می شود.

پروژه های مشخصی سال ۲۰۱۳ توسط کمیسیون اروپای (EC)، دفتر انکشافی سویس (SDC) در افغانستان، انستیتوت ماورای اجبار (ODI)، اداره انکشافی ملل متحد در افغانستان (UNDP)، کمیشنری سازمان ملل متحد در امور پناهندگان (UNHCR) و دفتر ملل متحد در امور زنان (UNW) و سفارت فنلند تمویل گردیده است.

تمویل این تحقیق توسط دفتر ملل متحد در امور زنان صورت گرفته است.